

ترجمه:

مهدی عبدالله زاده
مهسا ملک مرزبان

قبل از آنکه شب فرارسد

Before Night Falls

کارگردان: جولیان اشنابل / نویسنده
فیلمنامه: کایفنگهام، لوکافی، لازارو گومز
کاریلز، جولیان اشنابل، براساس زندگی
نامه ریئالدو آرناز و مصاحبه‌ای با ریئالدو
در مستندی با عنوان هاوانا اثر جانا بوکوا
/ بازیگران: خاویر باردیم (ریئالدو آرناز)،
جانی دپ (بون بون / لوتنان ویکتور)،
شون پن (کوکو سانچز)، جان اور تیز
(جوان ابراو)، سانتیاگو گامیل (توماس
دیه گو)، مایکل وینکات (هه بر تو زور میلا
کوررنا) / محصول ۲۰۰۰ آمریکا.

ایالت اورینت، کوبا، ۱۹۴۳. زن جوانی که
معشوقش او را ترک کرده، کودکی به‌نام
ریئالدو آرناز را به‌دنیا می‌آورد که بعدها شاعر و نویسنده می‌شود.
ریئالدو، از دوران کودکی، استعداد قابل توجهی در زمینه نگارش
از خود نشان می‌دهد که اغلب آنها موجبات ناخرسندی پدر
بزرگش را فراهم می‌آورد. مدت کوتاهی پس از عزیمت خانواده
به هولوگوئن در سال ۱۹۵۸، ریئالدو به شورشیان کمونیست
می‌پیوندد که هدفشان سرنگون ساختن فالگنچو بایستا است.
انقلاب فیدل کاسترو به پیروزی می‌انجامد و ریئالدو در کتابخانه
ملی هاوانا شغلی به‌دست می‌آورد. فوق ادبی ریئالدو توجه حوزه
له‌زما لیما و ویوجیلیو پینه‌نوا دو نویسنده معروف کوبایی را به
خود جلب می‌کند و آنها در چاپ نخستین رمان ریئالدو، به‌نام
خواندن از درون چاه (۱۹۶۳) به او کمک می‌کنند. ریئالدو به
کشف خرده فرهنگ همجنس‌بازان هاوانا روی می‌آورد و با
طیف گسترده‌ای از عشاق دمخور می‌شود که انسانی دمدمی
مزاج و دو جنسی به‌نام په‌په‌لاماس نیز جزء آنهاست. در پایان
دهه شصت میلادی، دولت اعمال محدودیت بر فعالیت‌های



خاویر باردیم برای این
فیلم نامزد اسکار بهترین
بازیگر مرد شد. فیلم بر
مبنای داستان زندگی
ریئالدو آرناز نویسنده
کوبایی ساخته شده
است. از خاویر باردیم به
عنوان یک آنتونیو
باندرااس دیگر اسم
می‌برند.

مخالف حکومت هنرمندان و همجنس‌بازان را تشدید می‌کند.
یک زوج اهل پاریس موافقت می‌کنند تا به‌طور پنهانی
دست‌نوشته‌های دومین رمان ریئالدو با نام توهم را از کوبا خارج
کنند. چاپ متعاقب کتاب در فرانسه، رژیم کاسترو را تحریک
می‌کند و مخالفت کوبا را برمی‌انگیزد. ریئالدو پس از مجادله
و بحث با دو جوان در اکتبر سال ۱۹۷۴، به جرمی دروغین
دستگیر می‌شود. او از زندان فرار می‌کند و تلاش او برای فرار
به آمریکا با شکست مواجه می‌شود. پس از دستگیری مجدد
به زندان آل مورو فرستاده می‌شود و دو سال در آنجا به خدمت
اجباری می‌پردازد. در همانجا به‌طور پنهانی به نوشتن ادامه
می‌دهد. مقامات بالا به نقشه او برای انتقال رمانی جدید به
بیرون از زندان بی‌می‌برند و او را به زندان انفرادی منتقل
می‌کنند. ریئالدو پس از آنکه تحت فشار و شکنجه به جنایات
ضدانقلابی خود اعتراف می‌کند از زندان آزاد می‌شود و به
مجتمع هنرمندان می‌رود. در آنجا به لازارو و گومز کاریل
برمی‌خورد که پس از مدتی به بهترین دوست او تبدیل می‌شود.
آنها طرح فرار با بالن را می‌ریزند اما په‌په از راه می‌رسد و با
دزدیدن بالن طرح فرار آنها را با شکست مواجه می‌کند.
در سال ۱۹۸۰، کاسترو و سیاست اخراج عناصر نامطلوب و رها
کردن آنها در سواحل فلوریدا را در پیش می‌گیرد. یک دوگانگی
استراتژیک در گزرنامه ریئالدو به او و لازارو امکان می‌دهد تا
کوبا را به‌صورت ناشناس ترک کنند. ریئالدو پس از سکونت
در نیویورک به‌عنوان نویسنده تبعیدی شهرت اندکی به دست
می‌آورد. چند سال بعد به بیماری ایدز مبتلا می‌شود و در سال
۱۹۹۰، درست زمانی که بیماری‌اش به اوج رسیده، به کمک
لازارو دست به خودکشی می‌زند.

کوکابین

Blow

کارگردان: تدد / نویسنده فیلمنامه: دیوید مک کنا، نیک
کاساواتس، براساس کتابی از بروس پورتر / بازیگران: جانی
دپ (جرج یونگ)، پنه لویه کروز (میرسا یونگ)، فرانکا پوتته
(باربارا کلی)، راشل گریفیت (آرمین یونگ)، هل روبنس (درک
فوریل)، یوردی مولا (دیه گو دل گادو)، ری لیوتا (فردیونگ)
زمان فیلم: ۱۲۳ دقیقه و ۱۶ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۸
سال. محصول ۲۰۰۱ آمریکا

میان‌نویس‌های ابتدای فیلم، این نکته
را توضیح می‌دهند که آنچه در پی می‌آید،
براساس یک داستان واقعی است. جرج
یونگ در اوایل دهه شصت در حومه
بوستون رشد می‌کند. مادر او آرمین، پدر
متشخص او را به‌خاطر شکست‌هایش
مورد توهین و آزار قرار می‌دهد. در سال
۱۹۶۷ جرج به ساحل کالیفرنیا عزیمت
می‌کند. در آنجا با میهمانداری به‌نام
باربارا آشنا می‌شود و از طریق او با درک
فوریل، دلال ماری جوانا مرتبط می‌شود.
در سال ۱۹۷۰ جرج و تعدادی دیگر در
واردات ماری جوانا موفقیت قابل توجهی

به‌دست می‌آورند و اجناس مورد نظر آنها را شریکی در مکزیک
تأمین می‌کنند. جرج دستگیر می‌شود و زمانی که در زندان
است، باربارا در اثر ایلتا به سرطان می‌میرد.
در زندان، جرج با فردی به‌نام دیه‌گودل گارو اهل کلمبیا آشنا
می‌شود و هر دو تصمیم می‌گیرند در اولین فرصت به واردات
کوکائین مشغول شوند. جرج پس از آزادی به ملاقات پابلو
اسکوبار می‌رود که گرداننده قدرتمندترین کارتل موادمخدر
است. جرج و دیه‌گو حسابی ثروتمند می‌شوند. جرج برای توزیع
کوکائین در سواحل غربی از درک کمک
می‌گیرد. جرج با زنی کلمبیایی به‌نام میرسا
که دیوانه‌پارتنری است ازدواج می‌کند. پس از
آن دیه‌گو به درک نزدیک می‌شود، انحصاراً
با او معامله می‌کند و رابطه‌اش با جرج را کنار
می‌گذارد. جرج که طی این سالها سعی کرده
است متصف و عاری از خطا باقی بماند، با
توطئه چینی درک لو می‌رود و دستگیر
می‌شود. پس از آزادی به قید ضمانت، جرج
فرد وارمین را پس از مدت‌ها ملاقات می‌کند.
پس از رهایی از زندان، طرح آخرین معامله
مواد مخدر را می‌ریزد، اما دستگیر و به حبس
ابد محکوم می‌شود.



رودخانه‌های سرخ

Crimson Rivers

کارگردان: ماتئوکاساواتس / نویسنده فیلمنامه: ژان کریستف گرانز، ماتئوکاساواتس براساس رمانی از ژان کریستف گرانز / موسیقی متن: برونو کولیس / بازیگران ژان رنو (پی‌یر نیمانس)، وینسنت کاسل (ماکس کرکریان)، نادیا فارس (فانی فریوا / جودیت هرات)، ژان پی‌یر کاسل (دکتر برنارد شرنو)، کریم بالخدره (کاپیتان دامان)، دیوید فلامان (دین) و ماتئوکاساواتس (بدون ذکر نام در عنوان بندی).

زمان: ۱۰۵ دقیقه و ۳۸ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال
محمول ۲۰۰۰ فرانسه

زمان حال، کمسیر پی‌یر نیمانس وارد منطقه کوهستانی گوترنان می‌شود تا درباره قتل کارمند دانشگاهی در آن حوالی تحقیق کند. چشمان مقتول از حدقه بیرون آورده شده و جای خالی آنها با آب باران پر شده است. پس از صحبت و مشورت با یک چشم پزشکی، نیمانس درمی‌یابد که از دواج‌های پی‌یر در پی خانواده‌ای در دانشگاه امری معمول است و جهش‌های ژنتیکی شیوع فراوانی دارد. پس از اطلاع از این موضوع، نیمانس رئیس دانشکده را سؤال پیچ می‌کند. پلیس دیگری به نام ماکس کرکریان نیز برای تحقیق درباره هتک حرمت به قبر یک دختر به آنجا می‌آید. نیمانس به کمک فانی فریوا متخصص یخچال‌های طبیعی در دانشکده، جسدی یخ‌زده را از زیر یخچال‌های طبیعی بیرون می‌آورد. او خارج از خانه قربانی پرونده با کرکریان روبرو می‌شود که تحقیقات خود در خصوص هتک حرمت به قبر دخترک، متوجه می‌شود که

یک تریلر پر حادثه و پر تعلیق به سبک آثار هانری ورنوی. فیلم از کشش دراماتیک قابل توجهی برخوردار است و ژان رنو مثل همیشه کاراکتر جذابی دارد.



اصلاً جسدی در آن وجود ندارد. قطعه عکسی درون تابوت به نظر می‌رسد که ردی از فریوا را نشان می‌دهد. نیمانس در می‌یابد که دانشگاه، در واقع قلمرو نازی‌های «به‌نژاد دوست» است که کودکان را می‌زدند و مرگ آنها را جعل می‌کنند. نیمانس پسر رییس دانشکده را که در فرار پدرش به او کمک می‌کند، هدف گلوله قرار می‌دهد. در محل یخچال‌های طبیعی پلیس‌ها با فریوا و خواهر دوقلوی روانی‌اش که توسط رییس دانشکده به عنوان مادیان تخم‌کشی مجبوس شده و در قتل‌های صورت گرفته نیز دست داشته روبرو می‌شوند. کرکریان خواهرروانی فریوا را به قتل می‌رساند و به همراه نیمانس و فریوا از خطر سقوط بهمنی که به دلیل شلیک گلوله سرازیر شده فرار می‌کند.



کارت والتین

Valentine

کارگردان: جمی بلاتکس / نویسنده فیلمنامه: دانا پاورز، وین پاورز، آرون هاربرتز براساس رمانی از تام سوابیج / موسیقی: دان دیویس / بازیگران: دیوید بوریاناز (آدام کارت)، کاترین هیگل (شلی)، جسیکا کاپ شاو (دوروتی ویلر)، جسیکا کافین (لیلی)، دنیس ریچاردز (پائینگ برسکات) زمان فیلم: ۹۵ دقیقه و ۵۹ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال. محصول ۲۰۰۱ آمریکا و استرالیا. سان فرانسیسکو، زمان حال. شلی، دانشجوی علوم پزشکی توسط مهاجمی دارای ماسک کوپیدون [در اصل تصویر یا مجسمه پسر بچه‌ای بالدار که تیر و کمان در دست دارد و نماد عشق است، در این جا به رب‌النوع عشق در اساطیر رومی اشاره دارد - مترجم] و دماغ خون‌آلود به قتل می‌رسد. دوستان او، کیت، پائینگ دوروتی و لیلی برای مراسم خاکسپاری و تدفین او دور هم جمع می‌شوند. آدام دوست پسر گاه و بیگاه کیت که تازه از اعتیاد به الکل رهایی یافته نیز در آن جمع حاضر می‌شود. پس از مدتی ارسال کارت‌ها و هدایای والتین به شکلی تهدیدآمیز شروع می‌شود که پای همه آنها امضای M. J. نوشته شده است. لیلی، قربانی بعدی قاتل است. اما دوستانش از به قتل رسیدن او اطلاع ندارند و تصور می‌کنند که او از شهر خارج شده است. کارآگاه وارن که مأمور تحقیق درباره قتل‌های انجام شده است یک کارت یادگاری را به زن‌ها نشان می‌دهد که توسط فردی به نام جری ملتون به مراسم تدفین شلی فرستاده شده است. جری ملتون یک واپس‌زده اجتماعی است که سیزده سال پیش در کلاس رقص دبیرستان از سوی دخترها تحقیر شده و پس از آنکه دوروتی او را به نادرستی متهم به حمله به خود می‌کند، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دوباره تحقیر می‌شود.

فیلمی دیگر در ردیف جیغ و می‌دانم تابستان گذشته چه کردی. جوان‌های بی‌بند و بار جزای بی‌قیدی و خوشگذرانی خود را با مجازات‌هایی سخت می‌دهند. فیلم به شدت کلیشه‌ای و طبق فرمول‌های پیشین است. تنها نکته مثبت حضور دنیس ریچاردز است.

پس از آن حادثه، ملتون ابتدا به دارالتأدیب و سپس به بیمارستان فرستاده می‌شود. قاتل چندی بعد همسایه شهوت‌ران کیت را می‌کشد و پس از آن کمپبل دوست دوروتی را به قتل می‌رساند. در مراسم جشن والتین دوروتی، کیت متوجه ناپدید شدن لیلی می‌شود. سرورکله قاتل دوباره پیدا می‌شود و مستخدمه‌ای که دوست دختر قبلی کمپبل پائینگ و وان است را سلاخی می‌کند. دوروتی پس از بختی داغ با کیت حدس می‌زند که آدام که دوباره به نوشیدن مشروبات الکلی روی آورده قاتل است. قاتل با ماسک کوپیدون به سراغ قربانی بعدی‌اش کیت می‌رود اما توسط آدام به قتل می‌رسد. با برداشتن نقاب از چهره قاتل، مشخص می‌شود که او همان دوروتی است که در مدرسه به خاطر مشکلات ناشی از عدم تثبیت وزن خود مورد تحقیر قرار می‌گرفته. آدام در حالی که به کیت دلبری می‌دهد و او را آرام می‌کند، از بینی‌اش خون جاری می‌شود، درست همان‌طور که قاتل (دوروتی) و جرمی ملتون جوان نیز چنین بوده‌اند!!!



Get Over It

کارگردان، تامی اوهاور / نویسنده فیلمنامه: رلی فلمینگ جونپور / بازیگران: کرستن دانست (کلی)، بن فوستر (برک)، ملیسا سایج میلر (الیسون)، سیسکو (دنيس)، شین وست (استرایکر)، کالین هنکس (فلیکس).
 زمان فیلم: ۸۶ دقیقه و ۲۴ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۲ سال محصول ۲۰۰۱ آمریکا.

ایالات متحده، زمان حال. برک لاندیس، دانش آموز دبیرستان از سوی دوستش الیسون طرد می‌شود. با آنکه الیسون با یکی از اعضای قبلی گروه لویز به نام استرایکر قرار گذاشته، برک مصمم می‌شود تا دوباره او را به دست آورد. وقتی برک درمی‌یابد که الیسون و استرایکر برای ایفای نقش در نمایش نیمه شب

یک رمانس نوجوان پسند سبک با حضور نوستاره جدید سینمای آمریکا، کرستن دانست، با چاشنی کمدی و همان ادا و اطوارهای این گونه فیلم‌ها.

تابستان، که معلمی به نام دکتر دزموند فارست اونس بر مبنای رویای نیمه شب تابستان آن را نوشته انتخاب شده‌اند، در آزمون هنرپیشگی حاضر می‌شود تا نقشی به دست آورد. کلی، خواهر کوچکتر فلیکس که دوست قدیمی برک و ترانه سرایی با استعداد است متن نمایش را در اختیار برک قرار می‌دهد و با این کمک او، برک می‌تواند نقش کوتاهی را در نمایش به دست آورد. الیسون نقش هر میا را بازی می‌کند، استرایکر نقش لیزاندر و کلی نیز در نقش هلنا ظاهر می‌شود. چند شب قبل از افتتاح نمایش دکتر فارست به کلی که پیشنهاد کرده یکی از ترانه‌های نوشته شده‌اش عوض شود با عصبانیت پرخاش می‌کند. یکی از بازیگران زخمی می‌شود و برک به عنوان جایگزین او نقش دیمیتریوس، ممشوقه هر میا را به دست می‌آورد. کلی با آنکه می‌داند برک هنوز مایل است الیسون نزد او باز گردد، کمک به او را ادامه می‌دهد و هر دو به هم نزدیک‌تر می‌شوند. شب قبل از افتتاح نمایش فلیکس متوجه می‌شود که پدر و مادر برک جشنی را در خانه او ترتیب داده‌اند. در آنجا الیسون و استرایکر را می‌بیند که با هم هستند، با عصبانیت تمام با مشت به برک حمله‌ور می‌شود. در شب افتتاحیه استرایکر نقشه‌ای می‌کشد که برک را روی صحنه اذیت کند. در لحظه‌ای که در نمایش، دیمیتریوس باید در برابر هلنا، هر میا را انتخاب کند، برک کاملاً فراموش می‌کند که باید طبق متن نمایش به کلی اظهار عشق کند. استرایکر نه تنها فرصت دست انداختن برک را پیدا نمی‌کند بلکه خودش دست انداخته می‌شود. نمایش با موفقیت اجرا می‌شود، در انتهای شب، برک به همراه کلی از سالن تئاتر خارج می‌شوند و قدم زنان دور می‌شوند.

بچه‌های جاسوس

SpY Kids

کارگردان: رابرت رودریگوئز / نویسنده فیلمنامه: رابرت رودریگوئز / تدوین: رابرت رودریگوئز / بازیگران: آنتونیو باندراس (گریگوریو کورتس)، کارلا کارلا کایگینو (اینگرید کورتس)، آلن کامینگ (فگان فلوب)، تری هاجر (خانم گراژنکو)، جیج مارین (فلیکس گام)، دنی تریجو (ماچت).
 زمان فیلم: ۸۷ دقیقه و ۴۶ ثانیه محصول ۲۰۰۱ آمریکا.

گریگوریو اینگرید کورتس دو جاسوسی هستند که قبلاً در دو جبهه مختلف فعالیت می‌کردند. رفقای آنها از دست می‌روند، آنها را از دوران کناره‌گیری‌شان از کار فرامی‌خوانند. خیانت خانم گراژنکو مافوق آنها باعث می‌شود تا یک مجری برنامه تلویزیونی کودکان به نام فیگان فلوب آنها را دربند خود درآورد. او کسی است که به فردی شرور به نام لیسپ در ایجاد ارتشی از روایات‌ها که در هیأت کودکان طراحی شده‌اند کمک می‌کند. فلوب برای به راه انداختن روایات‌ها به یک مغز مصنوعی که توسط گریگوریو ساخته شده نیاز دارد. کار من و ژونی، بچه‌های کورتس زمانی ماهیت واقعی شغل پدر و مادر خود پی می‌برند که سربازان چشم یافته فلوب به خانه آنها حمله‌ور می‌شوند. کارمن و ژونی با یک زیردریایی اتوماتیک فرار می‌کنند و زیردریایی آنها را به جزیره‌ای خلوت می‌برد که در آنجا آنها مغز اختراع شده گریگوریو نیورا پیدا می‌کنند. موقع فرار از دست خانم گراژنکوما، در اثر یک حادثه الکساندر مینیون، دشمن قدیمی گریگوریو. جای او را می‌گیرد. کار من و ژونی رد عموی

فیلمسازی که با ال ماریاچی در حد استعدادی نزدیک به تارانتینو خود را نشان داده بود، حال به جرگه فیلمسازان تجاری ساز و معمولی آمریکا بدل شده است. این کمدی-اکشن بنجل، ۱۱۰ میلیون دلار فروش کرد!



خود ماچت را که تاکنون در گمنامی و گوشه‌ای دور به سر می‌برده و وسایل جاسوسی اختراع می‌کند را دنبال می‌کنند و به سراغش می‌روند. پس از آن به قصر فلوب در جزیره می‌روند و در درگیری میان او و مینیون که به قوه ارتباط لیسپ با فلوب معترض است مناخله می‌کنند. ژونی از فرصت استفاده می‌کند و توجه فلوب را به خود برمی‌انگیزد. فلوب شیفته ژونی می‌شود و موافقت می‌کند تا برای آنها کار کند و روایات‌ها را برای اهداف مثبت طراحی کند. تمامی افراد خانواده کورتز اهمیت پنهان نکردن رازهایشان از همدیگر را در می‌یابند و بر مینیون، لیسپ و گراژنکو پیروز می‌شوند. رئیس جاسوس‌ها تلاش می‌کند تا کار من و ژونی را برای مأموریتی تازه به کار گیرد اما آنها در جواب می‌گویند فقط حاضرند با گریگوریو یوآینگرید در قالب یک تیم خانوادگی کار کنند!

سطحی، کم‌مایه و بیش از آنکه ترسناک باشد، مضحک است. حیف از کریستوفر پلامر که آخر عمری در چنین آناری ظاهر می‌شود...



دراکولا ۲۰۰۱

Dracula 2001

کارگردان: پاتریک لوسی / نویسنده فیلمنامه: جونل سواسون
براساس داستانی از جونل سواسون و پاتریک لوسی / جانی لی میلر (سیمون شپارد)، جاستین واول (مری هلر)، ژرار باتلر (دراکولا)، کالین آن فیتز، پاتریک (لوسی)، جنیفر اسپوزیتو (سولیفیا)، ونی ماستر سون (نایت شید)، کریستوفر پلامر (آبراهام وان هلسینگ / ماتئو وان هلسینگ).
زمان فیلم: ۹۹ دقیقه و ۸ ثانیه، مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال، محصول ۲۰۰۱ آمریکا.

لندن، سال ۲۰۰۱. آبراهام وان هلسینگ دشمن دیرینه و قسم خورده دراکولا، خود را یک قرن تمام با دم کرده خون خفاش زنده

نگه‌داشته است تا از جسد او که داخل تابوت قرار داده شده و ظاهراً فاسد ناشدنی است مراقبت کند. سوانیا یکی از دستیاران وان هلسینگ که می‌پندارد گاو صندوق او با رمزهای پیچیده و ایمن او حاوی چیزی ارزشمند است، به گروهی از دزدان برای ربودن تابوت کمک می‌کند. در داخل هواپیمایی که سر راه خود عازم آمریکاست، در تابوت باز می‌شود، دراکولا از آن خارج می‌گردد، دزدان را از پای در می‌آورد و آنها را به خون‌آشام تبدیل می‌کند. وان هلسینگ دستیار صادق و وفادار خود، سیمون شپارد را ترک می‌کند تا به سراغ دراکولا برود و در آغاز او را تا نیوارلنن دنبال می‌کند. در آنجا خون‌آشام در رویای ماری دختر وان هلسینگ که با پدرش قهر است ظاهر می‌شود.

نوامبر شیرین

Sweet November

کارگردان: پت اوکانر / نویسنده فیلمنامه: کورت ولکر بازیگران
کیانو ریوز، چارلیز ترن، جیسون ایزاکز و... موسیقی: کریستوفر یانگ ۱۲۰ دقیقه، محصول ۲۰۰۱ آمریکا
سان فرانسیسکو، زمان حال. نلسون موس یک بازاریاب متکی

کیانو ریوز و چارلیز ترن را پیش از این در وکیل مدافع شیطان کنار هم دیده‌ایم. نوامبر شیرین یک رمانس قراردادی و دلننگ‌کننده است.

به نفس است. او گواهینامه رانندگی‌اش را در ساختمان موتور ویکل تجدید می‌کند. در آنجا «سارا دیور» را می‌بیند که متهم به تقلب شده، چون به‌خاطر تقلب رساندن به نلسون هنگام امتحان او را گیر انداخته‌اند و به‌همین دلیل یک ماه است که اجازه رانندگی ندارد.

نلسون برای خوشحال کردنش، او را به آزمایشگاه امتحان می‌برد و او آنجا چند سگ را آزاد می‌کند تا روی آنها آزمایشاتی صورت بگیرد.

پس از آن، سارا پیشنهادی به نلسون می‌دهد. اگر یک ماه با او بماند، او را به فرد بسیار مهم‌تری تبدیل می‌کند. نلسون ایتنا نمی‌پذیرد. اما وقتی که کارش را از دست می‌دهد سراغ سارا می‌رود و به پروژه نوامبر او تبدیل می‌شود. نلسون سریعاً سبک زندگی بی‌بنوبار سارا را می‌پذیرد و به آن تن می‌دهد. یکی از دوستان سارا به نام چاز را که مبدل پوش جنسی است (و نلسون در می‌یابد که رقیب تجاری اوست) می‌بیند و با این پسر بی‌پدر و مادر دوست می‌شود.

نلسون و همکارش وینس با اداگار پرایس که در کار تبلیغات، آدم سرشناسی است ملاقات می‌کنند، ولی وقتی پرایس مستخدمی را تحقیر می‌کند، نلسون از کار کردن با او اجتناب می‌نماید. نلسون که دل باخته سارا شده به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد، سارا پیشنهاد او را نمی‌پذیرد چون نلسون در می‌یابد که سارا بیماری لاعلاجی دارد و به‌همین دلیل به‌دنبال مداوا نمی‌رود. در پایان نوامبر، سارا اصرار می‌ورزد که نلسون اجازه رفتن به او بدهد و از او می‌خواهد که در بهار زندگی‌اش او را به یاد داشته باشد.



شرک



Shrek

کارگردان: اندرو آدامسون، ویکی جنسون / نویسنده فیلمنامه: تد الیوت، تری روسیو، جواستیلین، راجر اس. اچ. شولان
براساس کتابی نوشته ویلیام استیج
صدای پیشگان: مایک مه پرز، ادی مورفی، کامرون دیاز
۹۵ دقیقه. محصول: ۲۰۰۱ آمریکا

شرک، غولی است که در مرداب زندگی می‌کند و از دیگران دوری می‌کند. لرد فارکواد، حاکم کوچولوئی سرزمین پادشاهی دو لاک، دستور می‌دهد که همه شخصیت‌های جادویی و افسانه‌ای در این سرزمین باید تبعید شوند. در این میان، الاغ پرحرفی فراموش می‌کند و سعی می‌کند با شرک دوست شود و شرک از اینکه می‌فهمد فارکواد چنین دستوری داده غمگین می‌شود. او سعی می‌کند موجودات عجیب و غریبی را که به مرداب و خانه او پناهنده شده را به سرزمین‌شان برگرداند. فارکواد نیاز به ازدواج با یک شاهزاده دارد تا به پادشاه واقعی دولاک تبدیل شود، او از این جادویی می‌خواهد تا عروس مناسبی را به او نشان بدهد و او تصمیم می‌گیرد فیونا را - که در قلعه‌ای که ازدهایی از آن مراقبت می‌کند زندانی شده - به او معرفی کند. شرک به سراغ فارکواد می‌آید تا درخواست کند او را به منزلش برگرداند. فارکواد به این شرط می‌پذیرد که شرک فیونا را نجات بدهد.

شگفتی تابستان با بیش از ۲۵۰ میلیون دلار فروش. محصولی از کمپانی دریم ورکز که به شدت والت دیزنی را به تکاپو انداخته است. نقد مفصل این فیلم را در صفحات دیگر بخوانید.

شرک در حالی که الاغ را دنبال خودش می‌کشد به سوی قلعه رهسپار می‌شود. آنها فیونا را نجات می‌دهند. در راه برگشت به دولاک، بعد از مواجهه با رابین هود، فیونا و شرک عاشق هم می‌شوند. الاغ در می‌یابد که فیونا نفرین شده است و شبها به دیو تبدیل می‌شود. شرک بخشی از گفت‌وگویی را که در آن فیونا می‌گوید هیچکس نمی‌تواند موجودی ترسناک را دوست بدارد، می‌شنود و می‌پندارد فیونا او را دوست ندارد. شرک فیونا را به فارکواد می‌دهد، اما الاغ با همراهی ازدها در عروسی مداخله می‌کند. شب فیونا تبدیل به دیو می‌شود و فارکواد او را دور می‌کند. ازدها فارکواد را می‌خورد و سحر و افسون فیونا باطل می‌شود، درمی‌یابد که به دنیای غول‌ها تعلق دارد و شرک با او ازدواج می‌کند.



بازگشت مومیایی

Mummy Returns

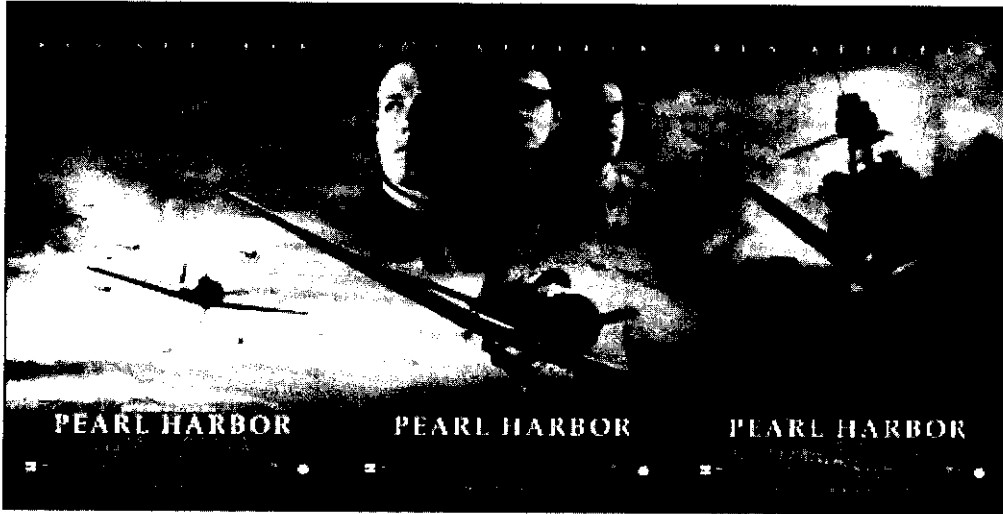
کارگردان: استیفن سامرز / نویسنده فیلمنامه: استیفن سامرز
بازیگران: برندان فریزو، راشل واپس، جان هانا، پاتریشیا لاسکوئز. محصول: ۲۰۰۱ آمریکا

تبت، مصر، ۳۰۶۷ قبل از میلاد. اسکوریون کینگ، جنگجوی بزرگ، ارتش را به ماموریتی می‌برد تا دنیا را فتح کند. در این مبارزه شکست می‌خورد و لشکرش پراکنده و در صحرا گم می‌شوند. اسکوریون کینگ با فروختن روحش به آنوبیس، خدای تاریکی نجات می‌یابد و او ارتشی از جنگجویان سگ‌مانند را در اختیارش قرار می‌دهد. در سال ۱۹۹۳ بعد از میلاد، ریک اوکانر، ژئولوگ سابق، اولین همسر مصر شناسش و الکس پسرشان قلمه قدیمی را پیدا می‌کنند و در آن به جستجو می‌پردازند و سعی می‌کنند که دستبند طلایی را که به تازگی پیدا کرده‌اند مطالعه کنند. الکس، ام‌شر، واحه جادویی که ارواح اسکوریون کینگ و ارتشش آنجا مانده بودند را پیدا می‌کند. سر و کله راهزن‌ها پیدا می‌شود و سعی می‌کنند جواهرات را برپایند. اما بوسیله سیلی ناگهانی از بین می‌روند. در شهر گمشده هاموناپترا،

ادامه‌ای بر فیلم پر فروش مومیایی با احمقانه‌ترین داستان ممکن و با همان کادر و همان بازیگران. فیلم حتی بیش از قسمت اول خود فروخت و از همین حالا زمزمه ساخت قسمت سوم آن به گوش می‌رسد. فروش فیلم به ۱۸۰ میلیون دلار بالغ شده است.

میلا (تجسد، شاهزاده آنک - سو - نامون) به دنبال جسد مومیایی شده کشیش اعظم ایبهاتپ، عاشق سابقش به حفاری می‌پردازد. راهزنان گزارش می‌دهند که دستبند نزد الکس است. میلا برای زنده کردن اسکوریون کینگ به آن نیاز دارد، تارتنش او را به دست آورد و با ایبهاتپ احیا شده بر دنیا حکومت کند. مومیایی پیدا می‌شود. بعدها، میلا، اوکانل‌ها را در منزلشان در لندن تهدید می‌کند. مجای، جنگجوی اردت بی، ظاهر می‌شود، و به ریک و جونتان برادر اولین ملحق می‌شود تا در برابر دسته میلا بجنگند. اولین به موزه بریتانیا می‌رود، و آنجا متصدی موزه مومیایی را زنده می‌کند. ریک اولین را نجات می‌دهد و اوکانل‌ها آزاد می‌شوند. ولی ایبهاتپ الکس را می‌رباید.

در بازگشت به مصر، بازسازی مومیایی به اتمام می‌رسد. بی اوکانل‌ها درون بالون به دنبال الکس می‌گردند. اولین تصویری دارد که معلوم می‌کند او تجسد نفریتی، دختر پراتو، دشمن آنک - سو - نامون است. در این بین، ایبهاتپ روح معشوقش را به بدن میلا منتقل می‌کند. جستجو به اتمام می‌رسد، و در آنجا ریک پسرش را نجات می‌دهد. زمانی که اولین به دست آنک - سو - نامون کشته می‌شود، الکس به او هیأت انسانی می‌بخشد و نجاتش می‌دهد. متصدی موزه با استفاده از دستبند الکس، اسکوریون کینگ را احضار می‌کند. در حالی که بی و مجای، در برابر ارتش سگ‌ها گارد گرفته‌اند اوکانل‌ها با ایبهاتپ آنک - سو - نامون و اسکوریون کینگ درگیر می‌شوند. اسکوریون کینگ به دست اوسیریس که جانانان بی‌اطلاع و بدون اینکه او را بشناسد همراهش شده کشته می‌شود. ایبهاتپ دوباره به زیر زمین کشیده می‌شود، در حالی که آنک - سو - نامون را سوسکه‌ها می‌بلند و در کام خود فرو می‌برند.



تایتانیک جدید آمریکا، انتظارات را برآورده نکرد. یک مثلث عشقی مستعمل در هنگامه جنگ دوم جهانی که فیلم‌های هنری کینگ و ادوارد دیمتریک را به یاد می‌آورد. بن افلک به هیچ‌وجه سمپاتیک نیست... صحنه‌های پرشکوه و پرهزینه فیلم تنها لحظات جذاب فیلم هستند. تهیه‌کننده‌ها روی فروش ۳۰۰ میلیون دلاری فیلم حساب می‌کردند، اما مجموع فروش آن تازه به ۱۸۵ میلیون دلار رسیده است.

پرل هاربر

Pearl Harbor

کارگردان: مایکل بی/ نویسنده فیلمنامه: رندال و الاس بازیگران: بن افلک، کیت بکینسیل، جاش هارت نت، الک بالدوین ۱۸۰ دقیقه. مناسب برای افراد بالای ۱۲ سال. محصول: ۲۰۰۱ آمریکا تنسی ۱۹۲۳. دو پسر بچه به نامهای راف و دنی به زحمت وارد هوایمای سمپاشی می‌شوند و سعی می‌کنند آن را به پرواز در بیاورند.

پدر دنی که از سربازان جنگ جهانی اول است از دستشان عصبانی می‌شود، ولی راف از دوستش حمایت می‌کند.

ژانویه ۱۹۱۴. راف و دنی خلبان نیروی هوایی ارتش آمریکا هستند. راف دل‌باخته اولین جانشین، پرستار بیمارستان نیروی دریایی می‌شود.

ولی مجبور است، چون برای حضور در اسکادران ایگل داوطلب شده ترکش کند. هوایمابش مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و

خبری می‌رسد کشته شده است. حالا هم دنی و هم اولین به پرل هاربر هوایی فرستاده شده‌اند. آنها که هر دو از مرگ راف ناراحتند در تنهایی به سراغ یکدیگر می‌روند و دل‌باخته هم می‌شوند. اما راف زنده به پرل هاربر برمی‌گردد و از اینکه بهترین دوستش عاشق زنی شده که او دوستش داشته افسرده و غمگین می‌شود. دسامبر ۱۹۱۴، ژاپنی‌ها به پرل هاربر حمله می‌کنند. آمریکایی‌ها غافلگیر می‌شوند. نیروی هوایی آمریکا به سختی صدمه می‌بیند و حدود ۲۰۰۰ سرباز آمریکایی کشته می‌شوند. راف و دنی مسائل گذشته را فراموش می‌کنند و به آسمان پرواز می‌کنند و به هوایمابهای ژاپنی شلیک می‌کنند. روزولت رییس جمهور وقت آمریکا از ایدهٔ مأموریت بمباران توکیو به سرپرستی ژنرال دولیتل تقدیر می‌کند. راف و دنی هردو اسمشان ذکر شده است. راف در می‌یابد که اولین باردار است. دنی در حادثه‌ای کشته می‌شود و راف اولین را بر می‌گرداند.

است. جیلی به محض باخبر شدن از موضوع به بیور می‌رود تا جو را دوباره به دست بیاورد ولی متأسفانه جو با جک نامزد شده، مادر جو پلیس را خبر می‌کند و از ورود ناگهانی جیلی به آنجا خبر می‌دهد و ادعا می‌کند که جیلی قصد هتک ناموس دارد، ضمناً به جو نمی‌گوید که لئون برادر واقعی اوست نه جیلی. جیلی به بیور می‌آید، جیم، برادر جک از حضور او باخبر می‌شود و از جیلی می‌خواهد تا به جنوب آمریکا برود. به هنگام رفتن او مادر جو، والتروئون (که مادر جو از او خواسته بود فعلاً سراغ جو نرود) وارد بیور می‌شوند. چند روز بعد جیلی باز می‌گردد و از جو که هنوز نمی‌داند او برادرش نیست می‌خواهد که با او ازدواج کند. این کار او را روانه بیمارستان می‌کند. جیلی از بیمارستان می‌گریزد. جیلی می‌شناخت تا به مراسم عروسی جو و جک برسد. ولی در راه توسط استریک یکی از همدستان جیمی متوقف می‌شود، او همان کسی است که کامیون جیلی را دزدیده است. لئون بعدها این کامیون را به خارج از جاده منحرف می‌کند و استریک را می‌کشد. پلیس که در تشخیص هویت خود دچار اشتباه می‌شود به جو خبری دهد که جیلی مرده است. ضمناً والتر می‌گوید مادر جو و جک کاری کرده‌اند که جیلی فکر کند جو خواهر اوست تا بدین ترتیب رابطه آنها را از بین ببرند. جیلی و جو در شلیک ویل دوباره به هم می‌پیوندند و با هم ازدواج می‌کنند.

بگو اینطور نیست

Say It Isn't So

کارگردان: جی بی راجرز/ نویسنده فیلمنامه: پیتز گولک، جوی سواسو بازیگران: کریس کلاین، هیتز گراهام، اورلاندو جونز ۹۵ دقیقه. مناسب برای افراد بالای ۱۵ سال. محصول: ۲۰۰۱ آمریکا شلی ویل، هند، زمان حال. جیلی نوبل که در زمان تولد از پدر و مادرش جدا شده، ویک بلومفیلد، کارآگاه خصوصی را استخدام می‌کند تا مادر حقیقی‌اش را پیدا کند. جیلی با جو و وینگفیلد دختری که اهل همان منطقه است و پس از زندگی در بیور حالا نزد خانواده‌اش بازگشته، قرار ملاقات می‌گذارد. به رغم مخالفت مادر جو، جو و جیلی با هم نامزد می‌شوند. آنوقت ویک به جیلی خبر می‌دهد که مادر جو، مادر حقیقی‌اش است. جیلی سریعاً به خاطر اینکه در می‌یابد جو خواهرش است، نامزدی‌شان را به هم می‌زند.

شانزده ماه بعد، جیلی که هم اکنون با مادر جو و همسرش والتر زندگی می‌کند، درمی‌یابد جو که دوباره به بیور بازگشته دارد با جک، نامزد سابقش ازدواج می‌کند. جوانی به نام لئون پیتوفسکی روزی سر و کله‌اش پیدا می‌شود و می‌گوید پسر گمشدهٔ مادر جو و والتر، جیلی نیست چون آزمایش DNA این را ثابت کرده

داستانی پریچ و خم به سبک آثار تنسی ویلیامز و آرتور میلر. هر چه باشد هیتز گراهام پس از چند بازی بی‌آرزش در این فیلم نشان می‌دهد که مقداری استعداد دارد!

